



بهران بدهیهای خارجی کشورهای جهان سوم

* محسن طلائی

اگر شما و یا هر کس دیگری بخواهید خانه یا ماشین بخرید ، چگونه این کار را انجام می دهید ؟ جواب خیلی ساده است ، اگر پول کافی جهت پرداخت بهای ماشین مورد نظر را دارا باشید ، دست در جیب به سراغ فروشنده یا فروشنندگان ماشین می روید و اگر منابع مالی لازم را از خود نداشته باشید ، چنانچه عزمتان را جزم کرده باشید که حتماً ماشین مورد نیازتان را خریداری کنید ، احتمالاً آن را به صورت قسطی یا از طریق قرض کردن پول لازم بدست می آورید . در این صورت شما ماشین دار یا مالک خانه ای هستید که بدهکار است ، کسی که بدهکار است باید هر ماه یا هر سال مبلغ معینی از بدهی خود را به علاوه احتمالاً بهره یا سود مشخصی به طلبکار خود بازپرداخت کند و اگر در این بازپرداخت به هر دلیلی کوتاهی نماید ، باید انتظار داشته باشد که اتومبیل یا خانه خریداری شده اش را از دست بدهد و به دنبال آن دیگر اعتباری نیز نزد وام دهندگان مختلف نخواهد داشت . در زندگی عادی مردم ، اکثر افراد اقساط بدهی خود را بازپرداخت می کنند و کار به جاهای باریک نمی کشد . اما یک اقتصاددان معروف انگلیسی (لرد کینز) سالها قبل از این در سطح بین المللی گفته بود که : ۱۰۰۰ دلار بدهی ، مسئله شماسست . یک میلیون دلار بدهی ، مسئله بانک وام دهنده است و وام بیش از این رقم نه مسئله شما ، نه مسئله بانک ، بلکه فراتر از آن ، واقعاً خطری برای بانک است .

اما بدهی کشورهای جهان سوم و زیر سلطه میلیونها دلار، نیست. این بدهی حتی میلیارد دلار نیز نیست، بلکه کشورهای در حال توسعه جهان براساس آخرین اطلاعات موجود تا پایان سال ۱۹۸۶، بیش از یک هزار میلیارد دلار بدهی خارجی داشته‌اند. در سال ۱۹۸۵ این کشورها برای بازپرداخت بخشی از این بدهی ۱۴۱ میلیارد دلار به خارج پرداخت کرده‌اند که از این مبلغ ۷۶ میلیارد دلار یا ۵۴ درصد آن، صرفاً بابت پرداخت بهره و وامهای دریافت شده بوده است.

ایکاش بازپرداخت بدهیهای مزبور به همین سادگی که روی کاغذ می‌آید، امکان‌پذیر بود. در عمل تنها از آغاز دهه جاری، یعنی طی هفت سال گذشته، حداقل سه بار بازپرداخت اصل و بهره بدهیهای مزبور از سوی بدهکاران غیرممکن گردیده است، بار اول در سال ۱۹۸۲ که مکزیک اعلام ورشکستگی کامل نمود و سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۶ که کشورهای مقروض جهان بجز موارد استثنایی در مجموع امکان بازپرداخت بدهیهای خود را از دست دادند و بدین ترتیب مسائل و پیچیدگیهای حادی در روابط اقتصادی - سیاسی کشورهای سلطه‌گر (به عنوان وام‌دهندگان) و کشورهای زیر سلطه جهان (با عنوان بدهکاران) شکل گرفت که از آنها اگرچه نامناسب به عنوان بحران بدهیهای جهان سوم نام برده‌اند. طبیعی است که با توجه به حمله‌ای که چند لحظه قبل بدان اشاره کردیم، بیش از هزار میلیارد دلار بدهی نه مسئله بدهکاران به تنهایی، نه مسئله وام‌دهندگان، بلکه مسئله‌ای جهانی و به‌ناچار راه‌حلی بین‌المللی را می‌طلبد و از همین دریچه است که قبل از هر چیز بررسی آن سوالات زیر را به ذهن متبادر می‌سازد که این مطالعه به بررسی آنها اختصاص دارد:

- چگونه این حجم انبوه بدهی رویهم انباشته شده است؟
- وام‌دهندگان اصلی در جهان چه کسانی هستند؟
- بدهکاران بزرگ کدام کشورها هستند؟
- چرا و چگونه بحران بدهیها شکل گرفته و می‌گیرد؟
- و سرانجام چه راه‌حل یا راه‌حلهایی برای مقابله قطعی با این بحران وجود دارد؟



پیدایش بدهی خارجی

مرحله شروع بدهی خارجی کشورهای در حال توسعه جهان به آغاز بحثهای نظری درباره توسعه اقتصادی این کشورها بازمی‌گردد. پس از جنگ جهانی دوم، یعنی زمانی که از سوی سازمان ملل متحد به صورتی همه‌جانبه بحث رشد و توسعه اقتصادی کشورهای

عقب ماندهٔ جهان مطرح گردید، با الهام از رشد نظام سرمایه‌داری اصلی‌ترین دلیل عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی به اصطلاح کشورهای جهان سوم، کمبود سرمایه‌گذاری و نیت‌جنا" کمبود منابع مالی و امکانات سرمایه‌ای در این کشورها دانسته شد.

وقتی صحبت از رشد و توسعهٔ این کشورها به گوش همه رسید، اکثر ممالک جهان سوم، به خاطر آنکه کشورهای متخاصم در جنگ از آنها کالای فراوانی وارد کرده بودند، از این کشورها طلبکار بودند. این امر می‌توانست برای کشوری که برنامه‌های سرمایه‌گذاری مناسبی را داشته باشد، بسیار ارزشمند باشد ولی به زودی این کشورها، این وجوه را بابت واردات کالاهای مصرفی از دست دادند. وقتی که ذخایر آنها ته کشید، دیگر در نظام اقتصاد جهانی چنان تغییراتی ایجاد شده بود که تغییر آن بسیار دشوار بود و حفظ مناسبات تجاری تنها با استقراض خارجی امکان‌پذیر بود.

برای دولتهای کشورهای در حال توسعه، استقراض تنها راه چاره‌ای شد که با کمترین دخالت و مقاومت از سوی ملت‌ها روبرو بود. این امر به آنها امکان داد تا دربارۀ رشد ملی لاف و گزاف بگویند و بدون آنکه روی مصرف محصولات اساسی مردم محدودیتی ایجاد نمایند، سرمایه‌گذاری‌هایی را انجام دهند.

اما در میان دلایل مختلف اعطای وام به کشورهای فقیر از طرف کشورهای غنی، دلیلی که در سالهای اول پس از پایان جنگ جهانی دوم بیش از همه رواج داشت، این اعتقاد بود که رشد و توسعهٔ اقتصادی کشورهای عقب‌مانده در مقابل گسترش کمونیزم سد محکمی بوجود خواهد آورد. اصولاً "منطق قدیمی کمک برای توسعه که در دوران جنگ سرد، معمول بود، ملاحظات سیاسی، مقدار، شکل و گیرندهٔ وام را تعیین می‌کرد. اغلب به وام به چشم قیمتی که باید برای حمایت از رژیم‌های طرفدار ارزشهای سیاسی یا اقتصادی کم‌وبیش یکسان با ارزشهای کشور وام‌دهنده پرداخت شود، یا به عنوان وسیله‌ای برای حفاظت از منابع استراتژیک این کشور نگریسته می‌شود. یکی از صاحب‌نظران در این زمینه به کسانی که کمک می‌خواهند نکات زیر را توصیه می‌کند.

"اگر می‌خواهید میزان کمک و وام را به حداکثر برسانید، باید کشور بسیار کوچکی شوید، اگر عضو یک گروه مستقل هستید از آن جدایی بگیرید. باید در جنگ سرد دارای درجهٔ حرارت پایینی باشید و به ناتو، سیتو و هرگونه پیمان نظامی ممکن دیگر تعلق نداشته باشید باید دارای رژیم‌های کمونیستی باشید که اعلام کند طرفدار نظام سرمایه‌داری است و این حقیقت که در کشورهای موعظه‌کنندهٔ سرمایه‌داری، بخش عمومی از بخش مشابه در کشور شما خیلی بزرگتر است، نباید جدی گرفته شود."

دومین دسته از انگیزه‌هایی که باعث دادن وام خارجی خصوصی گردید، این بود که این وامها اغلب به نفع اقتصاد کشورهای وام‌دهنده تمام می‌شد. به طور کلی، کمک دو جانبه جزئی از اقتصاد کشور وام‌دهنده است، به طوری که به مجرد گرفتن وام، سفارشهای زیادی برای وارد کردن کالاهای خارجی از کشور وام‌دهنده انجام می‌پذیرد. بازده وامها و سرمایه‌گذاری‌های خصوصی، به صورت منافع، بهره، سود سهام، البته به صورت بارزتری حکایت از نفع کشورهای کمک‌دهنده می‌کند.

در دهه ۱۹۵۰ منابعی که برای دستیابی به توسعه اقتصادی در اختیار کشورهای در حال توسعه جهان قرار می‌گرفت، عمدتاً شکل کمک بدون عوض را داشت. با شروع دهه ۱۹۶۰، هدایا و کمکها، آرام، آرام با وامهای نسبتاً ارزان قیمت جایگزین گردید. وامهای مزبور نوعاً وامهایی بود که سررسید آن یا طول دوره بازپرداخت آنها ۴۰ سال و نرخ بهره آن ۳ درصد بود. اما برخی از کشورها، عمدتاً کشورهای آمریکای جنوبی بدان اعتبارها دسترسی نداشتند و به جای آن به اعتبارها و وامهای صادراتی که از سوی عرضه‌کنندگان خارجی کالاها در اختیار آنان قرار می‌گرفت، وابسته شدند. این وامها که می‌بایست طی مدت زمانی ۵ تا ۷ سال با نرخهای بهره‌ای معادل ۴ تا ۵ درصد بازگردانده می‌شد، جهت سرمایه‌گذاری در طرحهای صنعتی که برای جایگزین نمودن کالاهای وارداتی این کشورها بنیان می‌گرفت، در اختیار این کشورها گذارده شد.

به زودی بخش عمده‌ای از وامهای دریافتی صرف خوشگذرانی سردمداران رژیمهای سرکوبگر آمریکای جنوبی و آفریقای جنوبی در کشورهای پیشرفته گردید و بخش دیگری از آن نیز صرف گسترش نیروهای نظامی وابسته به این کشورها شد. اما حتی اگر این وامها به بهترین صورت ممکن به نفع توسعه اقتصاد ملی این کشورها نیز هزینه می‌شد، لزوماً در تولید کالاهای قابل صدور مصرف نمی‌گردید که بازپرداخت وامهای دریافتی را امکان‌پذیر سازد. لذا، این کشورها برای کسب ارز لازم برای بازپرداخت بدهیهای خود همچون گذشته راهی جز صدور مواد اولیه، سنگهای معدنی و حراج ثروت ملی در یک نظام تجاری ویرانگر در جهان نداشتند:

— تجارتي که پس از سال ۱۹۵۰، سهم کشورهای در حال توسعه جهان بجز برخی از مقاطع، به طور مستمر در آن در حال کاهش بوده است، به نحوی طی ۳۵ سال گذشته سهم صادرات کشورهای توسعه‌نیافته غیرنفتی در کل صادرات جهان تقریباً نصف شده است.

— تجارتي که بجز افزایش قیمت نفت، کالاهای ساخته شده صنعتی روز به روز با اهمیت‌تر و امور مربوط به بازرگانی محصولات کشاورزی و مواد خام در موقعیت نامناسبتری قرار می‌گیرد.

به این ترتیب طی چند دهه اخیر به دلیل کاهش قیمت مواد خام و افزایش قیمت کالاهای صنعتی، این کشورها مجبور به صدور بیشتر و بیشتر مواد اولیه برای بدست آوردن ارز مورد نیاز جهت تأمین نیازهای وابسته خود و بازپرداخت اصل و بهره وامهای دریافتی شده اند.



عامل اساسی بحران

هر رکودی در اقتصادهای مسلط، به دلیل تأثیر شدید آن روی درآمدهای صادراتی نه چندان زیاد این کشورها، پس انداز کشورهای توسعه نیافته را کاهش می دهد. به نحوی که صندوق بین المللی پول بر این نکته تأکید می ورزد که یک درصد کاهش رشد اقتصادی کشورهای صنعتی به میزان ۱۰ درصد از صادرات کشورهای توسعه نیافته غیرنفتی می گاهد. و هر آرزوی تورم و افزایش قیمت هایی قبل از آنکه بتواند واقعا" به درآمدهای صادراتی کشورهای زیر سلطه کمک کند از طریق افزایش بیشتر ارز مورد نیاز واردات شان به زودی به یأس تبدیل می شود.

به این ترتیب علل متفاوتی را برای بروز این بحران سلطه می توان خلاصه نمود: اول استعمار مستقیم و بهره برداری همه جانبه از امکانات کشورهای زیر نفوذ، دوم وجود نظام بازار آزاد و تجارت بین المللی و تقسیم کار تحمیل شده به آنها، سوم، نفوذ شرکتهای چندملیتی در ساخت اقتصاد کشورهای زیر سیطره و سرانجام افزایش بی رویه نرخهای بهره بدهیهای مزبور.

با بروز بحران عدم توانایی پرداخت اصل و بهره بدهیها، وام دهندگان نتوانستند خانه و امداران را از آنان بگیرند، چرا که یا ارزش آن را نداشت و یا به زیان خودشان تمام می شد، لذا به امید آینده، راه حل های موقتی را برای اداره بحران پذیرفتند. پذیرفتند که اعتبارهای جدیدی به صورت وامهای کوتاه مدت و بلندمدت دیگری در اختیار بدهکاران قرار گیرد تا از آن طریق آنان اصل و بهره وامهای دریافت شده خود را بازپرداخت کنند. اما دیری نپایید که این ابزار تواناییهای خود را از دست داده و گره کور بدهی کشورهای جهان سوم را کورتر نمود.

در حال حاضر بحران مزبور وارد مرحله حادث و نوبینی می گردد، تمامی وام دهندگان خصوصی باور کرده اند که این بحران بنیانی است و راه حل کوتاه مدتی ندارد، لذا از دادن وامهای جدید به بدهکاران به شدت پرهیز می کنند و از سوی دیگر طلب خود را با ارائه تخفیفهایی به دیگران واگذار می کنند. در حال حاضر یک سرمایه گذار ممکن است اسناد

بدهی خارجی کشوری را در بازارهای جهانی در حدود ۷۰ درصد ارزش رسمی آن، یا ارزش اولیه وام پرداخت شده خریداری نماید و یا از آن بدتر برخی از وامهای مزبور با معادل پول داخلی کشور بدهکار معاوضه می شود و این پول اجازه می یابد که در سرمایه گذاری برخی از پروژه های ملی کشور مزبور سرمایه گذاری شود تا بدین ترتیب وابستگی بدهکاران جهان را بیش از پیش عمق بخشد.

صندوق بین المللی پول وام ده بین المللی دیگری است که دارای مسائلی خاص خود است. این صندوق وامهای خود را به دو شکل متفاوت در اختیار کشورهای نیازمند می گذارد. نوع اول وامهایی هستند که بدون بهره و یا با بهره مختصر که برای متوازن کردن حساب پرداختهای خارجی ارائه می شوند. مقدار این وامها حداکثر به اندازه سهمیه اعضا و امروزه نسبت به حجم بدهیهای جهان ناچیز است.

نوع دیگر وام صندوق بین المللی پول، وامهای مشروطی است که قسمت عمده عملکرد صندوق را در سالهای اخیر تشکیل می دهد. این وامها تحت شرایط خاصی در اختیار متقاضیان قرار می گیرد که در رأس آنها قبول تحقیق در مورد اقتصاد کشور وام گیرنده توسط کارشناسان صندوق و همچنین قبول برنامه ای تحت عنوان " برنامه تثبیت اقتصادی " است. در حال حاضر روش این دخالت و اعمال نظر به این ترتیب است که اعطای وام به کشورهای محتاج صورت نمی گیرد مگر اینکه کشور متقاضی با صندوق بین المللی پول به توافق برسد. در این موارد، صندوق با توجه به وضعیت کشور مورد نظر انجام یک سری اقدامات و تضمینهای عملی را در کشور متقاضی طلب می کند. به شرط اینکه کشور متقاضی حاضر به اجرای برنامه پیشنهادی صندوق شود. امکان دسترسی به وام مورد نظر را خواهد یافت. این شرایط صندوق که از پرداخت غرامت به شرکتهای ملی شده خارجی تا لغو توزیع " شیر بین کودکان دبستانی برای شیلی در زمان آینده " گسترش می یابد، کلاً وارد مرحله " دخالت عملی " در اقتصاد کشورهای توسعه نیافته شده است. هر کشوری که بخواهد از منابع صندوق بین المللی پول استفاده نماید، باید به سه نوع اقدام دست بزند: صرفه جویی و تضییقات مختلف در اقتصاد داخلی، اتخاذ مشی سرمایه سالاری در داخل کشور، و وابسته کردن اقتصاد کشور به سیاستهای اقتصادی قدرتهای خارجی.

— دو توصیه مهم و همیشگی صندوق بین المللی پول به کشورهای وام گیرنده از این صندوق و ظاهراً هدف صندوق از ارائه این برنامه این است که اقدامات فوق جلوی افزایش تورم داخلی را می گیرد. به زعم صندوق، تورم در کشورهای جهان سوم، صرفاً از عوامل فوق ناشی می شود و ربطی به تورم جهان سرمایه داری که به شکل

مستمر بر اقتصاد کشورهای رو به توسعه فشار وارد می‌کند، ندارد.

قسمت اول نسخهٔ صندوق برای کشورهای جهان سوم نتیجه‌ای جز وخیم‌تر کردن موقعیت توده‌های مردم، دورتر کردن حکومتها از مردم و تشدید فقر عمومی ندارد و گزارشهای جسته و گریخته خود صندوق نیز بر این نکته ادعان دارد.

— از دیگر شروط صندوق برای پرداخت وام، آزاد ساختن قیمتها در بازار داخلی، آزاد گذاردن کامل سرمایه‌گذاری خصوصی و واگذاری صنایع و بانکها به بخش خصوصی است. این گونه اعمال نهایتاً "حذف کنترل و نظارت دولت را بر نقل و انتقال ارز کشورهای جهان سوم را به دنبال دارد.

— و بالاخره سومین دسته از دخالتهای صندوق بین‌المللی پول برای وام‌دهی به کشورهای محتاج، شروطی است که خصوصی بودن بازرگانی خارجی، عدم کنترل دولت بر مبادلات خارجی و آمادگی عطی برای کاهش ارزش پول ملی و سرانجام عدم کنترل کشور وام‌گیرنده را بر سرمایه‌های خارجی تضمین می‌کند.

به این ترتیب، عملکرد کاملاً "مفرضانه"، "صندوق بین‌المللی پول" علیه دول در حال رشد و اجرای سیاستهای همسو با منافع محافظان نو استعماری غرب بیش از گذشته آشکار می‌شود. به گونه‌ای که صندوق با اتخاذ روش ناعادلانه و بی‌اطلاع جلوه دادن خود از تحمیل سیاستهای غیرمسئولانه دستگاه حکومتی امریکا بر روابط بین‌المللی و پولی، این همسازی با امپریالیسم را بیش از پیش نمایان ساخته است.



بدهکاران اصلی

در لیست بزرگترین بدهکاران جهانی طی چند سال گذشته، ۱۶ کشور قرار داشته است که تقریباً ۵۰ درصد حجم کل بدهیهای مورد بحث را به خود اختصاص داده است. این کشورها عبارتند از: برزیل، مکزیک، کره، جنوبی، آرژانتین، ونزوئلا، فیلیپین، شیلی، یوگسلاوی، نیجریه، مراکش، پرو، کلمبیا، اکوادور، کاستاریکا، بولیوی و جامائیکا. در این لیست:

— برزیل ۱۰۷/۲ میلیارد دلار بدهی دارد که این رقم، حدود ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است.

— مکزیک ۹۹ میلیارد دلار بدهی دارد که این رقم ۶۰/۹ درصد تولید ناخالص داخلی آن می‌باشد.

— آرژانتین ۵۰/۸ میلیارد دلار بدهکار است که نسبت آن به تولید ناخالص این

کشور ۷۱/۹ درصد است .

– شیلی ۲۱ میلیارد دلار بدهی دارد که این رقم ۱۲۲ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است .

– بدهی مراکش، کاستاریکا و بولیوی و جامائیکا نیز فراتر از حتی تولید ناخالص داخلی آنان است .

مرور کلی اسامی مزبور و حوادث سیاسی – اجتماعی آنان نقاط مشترک بسیاری را نشان می دهد :

اول آنکه ، علیرغم هیاوهی بسیار جهت سرمایه‌گذاری و ورود منابع مالی به اصطلاح آسان به این کشورها ، تقریباً " بجز حرکت‌های انتزاعی ، از توسعه اقتصادی خبر جدی نیست .

دوم آنکه ، در اکثر این کشور (نظیر شیلی ، آرژانتین ، مکزیک) نظام‌های دیکتاتوری و سرکوبگری عنان امور را در اختیار دارد که متکی بر نیروهای نظامی چارچوب سلطه را حفظ می‌کند .

سوم آنکه ، طی یک دو دهه جاری در برخی از این کشورها تحولات دگرگون‌ساز متعددی رخ داده و آینده نزدیک از این نظر شاهد حوادث وسیعتری خواهد بود . در صورتی که ملت‌های مقروض جهان ناگزیر از پرداخت ارقام سنگینی بابت بدهی‌های سنوات گذشته خود نبودند ، و اگر این مبالغ گزاف به توسعه اقتصادی آنان اختصاص یافته بود ، امکان آن وجود داشت تا بخش بزرگی از مشکلات ناشی از بحران اقتصادی و نیز بیکاری وسیع در جهان سوم را برطرف و شاهد پیشرفت اقتصادی قابل توجه‌تری از آنچه که امروز وجود دارد ، در جوامع در حال توسعه و رشد نیافته جهان باشیم .

با توجه به این مسائل ، کشورهای در حال رشد جهان برای آنکه بتوانند وام‌های جدیدی به منظور پرداخت بهره وام‌های قدیمی خود دریافت کنند ، هر روز امکانات خود را باید پیش‌پای‌وام دهندگان قربانی کنند . به نحوی که ، تنها در جریان پنجساله گذشته ، دول مقروض مبلغ ۳۴۸ میلیارد دلار تنها به عنوان بهره وام‌های جاری و بهره‌های وام‌های عقب‌افتاده خود به سرمایه‌داران غربی پرداخت کرده‌اند ، اینان هر ساله لااقل ۳۰ درصد از کل درآمدهای صادراتی در حال کاهش خود را ناچارند برای پرداخت بهره وام‌های خود کنار گذارند و به عنوان اسیران وحشتناک‌ترین " تله بدهی " تاریخ هرچه بدهی خود را پرداخت می‌نمایند ، بیشتر مقروض باشند .

در این شرایط ، تعجب‌آور نیست که دولتهای دهکار و سوسه شوند که بدهی‌پایشان

را انکار کنند. یعنی به سادگی از پرداخت آنها خودداری نمایند، با این وجود، آنچه تعجب‌آور است، این است که در طول سه سال گذشته، بحران بدهیها، حتی یک دولت زیر سلطه نیز، این شق را انتخاب نکرده است، دلایل این امر نیز روشن است:

– دولتی که تعهد خود را انکار کند، خود را از جریان ورود سرمایه در آینده محروم، خواهد کرد و مجبور خواهد شد صرفاً از محل درآمدهای صادراتی اش برای واردات خرج کند که این موضوع مسائل سیاسی – اقتصادی خاص خود دارد.

– دولت‌هایی که وامشان را انکار کنند محتملاً "از تلافی وام‌دهندگان در شکل اقامه دعوی علیه داراییهایشان در خارج و علیه تجارتشان چنان ضربه‌ای را متحمل خواهند شد که تصور آن نیز برای آنها وحشتناک است.

بناچار کشورهای فقیر جهان به این سو رانده می‌شوند که مدت بازپرداخت وام خود را تجدید کنند؛ براساس آمارهای موجود، نزدیک به ۸۵ درصد از وامهای دریافتی کشورهای فقیر به منظور بازپرداخت قروض گذشته آنان دریافت شده است، این ماجرا زمانی هراسناک‌تر می‌گردد که نرخهای بهره برای وامهای تمدید شده نسبت به گذشته افزایش یابد. بدیهی است که یک درصد افزایش بهره "مزبور عملاً" به معنای افزایش سالانه بیش از ۱۰ میلیارد دلار بدهی کشورهای زیر سلطه می‌باشد.

با توجه به این امر، سالهاست که بازپرداخت بدهیهای خارجی و بهره آنها به صورت منبع درآمد سرشار و تمام نشدنی برای بانکها و شرکتهای چندملیتی و ویرانی مستمر برای جهان سوم درآمده است. کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته برای دستیابی به یک رشد اقتصادی متعادل ناگزیر از سرمایه‌گذاری در بخشهای مختلف اقتصادی کشورهای خود می‌باشد. از طرف دیگر هزینه خرید کالاهای سرمایه‌ای و خدمات و حق استفاده از روشهای تولید انحصاری را نمی‌توان با پول ملی این کشورها که اکثراً دارای محدودیتهای ارزی هستند، پرداخت نمود. از سوی دیگر درآمدهای صادراتی این کشورها از سال ۱۹۷۷ به‌طور مستمر رو به کاهش بوده است. به این ترتیب، وامهای خارجی با نام رشد و توسعه به کشورهای فقیر وارد شده‌اند و با انواع ترفندها، این کشورها را به "صادرکنندگان سرمایه" تبدیل کرده‌اند.



تنها راه واقعا ممکن

اوضاع اقتصادی – اجتماعی کشورهای مقروض جهان می‌توانست با آنچه که امروزه وجود دارد بسیار متفاوت باشد. اگر در گذشته‌های نسبتاً دور، یعنی زمانی که امکانات آنان

گسترده‌تر و محدودیت‌های‌شان کمتر بود ، این کشورها به گونه‌ای دیگر عمل می‌کردند . در اتحادی برخاسته از نیازها و امکانات‌شان ، نیازهای یکدیگر را در نظام تجاری مطلوب خود پاسخ می‌گفتند و امکان رشد و توسعه را برای هم فراهم می‌نمودند . اما حوادث این گونه پیش نرفته و این همکاری آن گونه که باید تحقق نیافته است . در میان دلایل این عدم همکاری و اتحاد نیز ، می‌توان از فشارهای اقتصادی – سیاسی انبوه بدهی آنها که هر یک را به واکنشی جدای از دیگران واداشته است ، به عنوان یک عامل اصلی نام برد .

در میان راه‌حل‌های ارائه شده برای مقابله با بحران بدهیها در شرایط حاضر ، نیز جز سرباز زدن از پرداخت کل بدهیها یا قسمت اعظم آن ، راه‌حل قابل اجرا و قابل قبول دیگری وجود ندارد . و این مهم نیز امکان‌پذیر نیست جز ، با همکاری و اتحاد سیاسی – اقتصادی کشورهای جهان سوم و تغییر ساختارهای اقتصادی – سیاسی کشورهای زیر سلطه . اینک در چه زمانی این آرمان تحقق خواهد یافت ؟ چگونه و از کجا این حرکت شروع خواهد شد ؟ و دهها سؤال دیگر در این خصوص ، قابل طرح است که پاسخ بدانها به هیچ‌روی با یقین کامل امکان‌پذیر نیست . معهذا یک نکته مسلم است ، آنکه در جریان این انتقال ثروت و سرمایه‌بیش از همه صدمه می‌بیند و می‌سوزد ، ملت‌های دربند هستند و حوادث تاریخ نشان داده است که : اگرچه بیدار شدن ملل فقیر و زیر سلطه مشکل است ، اما پس از بیدار شدن ، آرام کردن آنها اصولاً غیرممکن است .

از این دیدگاه می‌توان در خزان بحران بدهیهای خارجی جهان سوم ، جوانه‌های همکاری و اتحاد بین آنان را هم دید .



بقیه از صفحه ۴۷

برآورد شده در بیلان سالیانه موسسه اقتصادی رادر برگیرد . مقررات الحاقی مالیاتی میگوید مبلغ استهلاک نباید از ۲۰ درصد قیمت خرید کالای سرمایه‌ای تجاوز نماید . باین ترتیب مدت این معافیت بیش از پنج سال نخواهد بود و از سال ششم به بعد سرمایه مذکور مشمول پرداخت مالیات میشود . این بود فشرده‌ای از مقررات مالیاتی در کشور سوئد .



همکاران گرامی آقایان شهرام و بهرام شرفی
مصیبت وارده را تسلیم می‌گوییم